شهید سید احمد رحیمی ؛ مرد صداقت ، اخلاق ،تلاش و تعهد

بهترین بنده خدا (الگوی انسان کامل) در نگاه مولای متقیان حضرت امام علی (ع)

ای بندگان خدا همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه، و لباس روبین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری ها و دشواری ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق سیراب گشته، چشمه ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده سیراب گردید..... (بخشی از خطبه ۸۷ نهج البلاغه)

شهید و شهیدان در آیینه کلام امام خمینی (ره)

ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم . مسلم خون شهیدان ، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است ، خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است ، خدا می داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملت ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دل سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند ! خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان باختند. خوشا به حال آن هایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند!

(صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۲۳۹ مورخ ۱۳۶۷/ ۴/ ۲۹)

نبرد فکری،فرهنگی وعلمی شهیدان و سردار شهید رحیمی در آیینه کلام حضرت امام سید علی الخامنه ای (مدظله العالی)

اما اگر شما بخواهید در راه خدا کار فکری و فرهنگی و علمی صحیح بکنید با انواع و اقسام مشکلات و رنج ها و خون دل ها و تهاجم ها مواجه خواهید شد. گاهی رنج تحمل در مقابل این ها از رنج تحمل در مقابل خمپاره و توپخانه دشمن کمتر نیست ، غالباً بیشتر است.

(طلایه داران ظهور ص ۳۲۲ مورخ ۱۳۷۹/ ۱۱/ ۲۶)

*درباره سردار شهید دکتر سید احمد رحیمی

شهید دکتر سید احمد رحیمی سال ۱۳۳۸ در شهرستان بیرجند متولد شد. پس از گذراندن دوران تحصیلی ابتدایی تا دبیرستان در سال ۱۳۵۶ در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد.

دانش آموز و دانشجویی متخلق و مؤدب ، مستعد و ممتاز و آمر به معروف و ناهی از منکر در تمام دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه و عالی بود به طوری که سال آخر دبیرستان در اعتراض به طرح ننگین اختلاط پسران و دختران دبیرستانی ، کلاس را ترک نمود.

وی برای درک درست درس های معلم شهید انقلاب علامه شهید مطهری در دوره قبل از انقلاب در شهر مقدس قم خانه ای اجاره کرد تا با تعمق تمام کتب شهید مطهری را مطالعه و آویزه گوش نماید. او که در آیینه تفکرات ناب حضرت امام خمینی (ره) و استاد گرانقدرشان عارف ا... میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و زبدگانی به عظمت مطهری و بهشتی عقیده و عمل را فرا گرفته بود، سینه ستبری شد که یک تنه در برابر همه منحرفان می ایستاد و همواره حریم پاکش را از آلودگان به انحراف فکری و اخلاقی و سیاسی محفوظ می داشت.

سید احمد رحیمی قبل از انقلاب با یاران دانشجو به قم می رفت و به محضر علما و مراجع عظام می رسید و ضمن فیض بردن ، حامل پیام دلسوزانه جوانان دانشجوی حزب اللهی و پیشنهادات آنان می بود. مناظره گری با بصیرت با منحرفان شرقی و غربی در دانشگاه تهران بود به نحوی که یاران دانشجویش او را مطهری دانشگاه تهران می نامیدند. او اگرچه از حلقه اول فاتحان لانه جاسوسی شیطان بزرگ نبود اما با فکر بلندش و دعوت یادگار حضرت امام مرحوم حاج سید احمدآقا خمینی (ره) و جلب نظر مساعد حضرت امام (ره) فتح لانه را به انقلاب دوم در کلام حضرت امام (ره) تبدیل کرد. پس از سر و سامان دادن گروگان های آمریکایی ، علمدار عدالت و ظلم ستیزی شد و در دادسرای انقلاب بیرجند پایه های ستم و ظلم را ابراهیم وار درهم شکست و آن گاه که ضرورت اقتضا کرد فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیرجند را در دوران سخت اول انقلاب به عهده گرفت و انقلاب را با همه مشقات با کمترین مشکلات از فتنه نفاق و گروهک ها در جنوب خراسان نجات داد و سپس ریشه آنان را در تربت حیدریه از بیخ و بن برکند و آن گاه به تقاضای مسئولان وقت سپاه و کسب نظر مبارک بیت شریف حضرت امام خمینی (ره) فرماندهی سربازان گمنام حضرت ولی عصر (عج) در اطلاعات سپاه خراسان را عهده دارشد.آن گاه که احساس کرد بعضی ها به دنبال نردبان سازی از خون مطهر شهیدان برآمده اند برای مقام و منزلت، و بوی اختلاف آلوده به هوا و هوس را مشاهده کرد رهسپار جبهه شد و به عنوان یک بسیجی گمنام در وقت اذان ظهر روز ۱۳۶۲/ ۱/ ۲۳ در حین عملیات والفجر در منطقه شرهانی مزد آن همه بصیرت و ولایت مداری فتنه ستیزی و روشن گری و شهادت طلبی را با شهادتی مظلومانه و در اوج حماسه دریافت داشت.

* * *

یادواره سردار شهید دکتر سید احمد رحیمی، علمدار بصیرت ، فتنه ستیزی و آینده نگری در روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ بعد از نماز مغرب و عشا در محل هیأت محترم ابوالفضلی علیه السلام (مصلای بیرجند) برگزار شد و مردم عزیز و همیشه در صحنه استان خراسان جنوبی به خصوص اهالی محترم شهر بیرجند با حضور با شکوه خود زینت افزای آن محفل ملکوتی بودند.

ذیلاً تلخیص مصاحبه با تعدادی از یاران دانشجوی آن شهید عزیز را برای آشنایی بیشتر با آن یار سفر کرده از زبان یارانی که دورانی را در کوران حوادث سال ۵۶ تا ۶۲ آن نادره دوران را شاهد و ناظربوده اند را تقدیم می داریم و لازم به تذکر می دانیم که این مصاحبه در خرداد ماه ۱۳۸۸ چاپ شده است و چنانچه بعضی از عزیزان در سمت های مورد اشاره، اکنون شاغل نباشند بایستی به زمان مصاحبه عنایت داشته باشند. ضمناً در میان یاران دانشجوی آن همکلاسی آسمانی ، افرادی با گرایش های متفاوت وجود دارند.

ویژه نامه شهید عالی مقام رحیمی ، توسط متولیان محترم نشریه عروج سرخ، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی تهران تهیه شده است.

شهید رحیمی (ره) ، مطهری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران در نگاه یاران دانشجو

یک دانشجوی عمیق ، پر فکر ، پر تلاش

دکتر لاریجانی – رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران سال ۱۳۸۸

شهید رحیمی راهش را با روشن بینی طی می کرد.

سید احمد رحیمی یک فرد با ویژگی های خاص بود. واقعا یک فرد فراتر از سن و سال خودش بود و در دورهٔ خویش در میان دانشجویان شاخص قرا رداشت .قبل از جریان انقلاب فرهنگی فضای دیگری در کشور وجود داشت و گروه های مختلف با عقاید متفاوت فعالیت می کردند .شهید رحیمی همواره پای ثابت بحث با جریان ها و گروه های مختلف بود.

دکتر رحیمی قید و بند دینی زیادی داشت و سعی می کرد آن را افزایش دهد .

در واقع یک آدم فرهیخته به تمام معنای کلمه بود. بسیار علاقمند به مرحوم مطهری و کتاب های ایشان بود.یادم می آید به قم آمده بود و خانه ای اجاره کرده و کتاب های شهید مطهری و دیگر کتاب ها را بسیار با علاقه مطالعه می نمود. یک بار که از ایشان پرسیدم دیدم برای خود یک سیر مطالعاتی کاملاً مشخص تعریف کرده و بسیار منظم مطالعات خود را دنبال می کند.

شهید رحیمی با آن که بسیار به دروس پزشکی اهمیت می داد و از آن غافل نبوده و در این جبهه نیز پیشرو بود واقعاً یکی از مشغله های ذهنی اش این بود که می خواست کتاب وجود خودش را بفهمد.

آدمی بود با سطح فکری خوب و ارزشمند که دوست داشتنی بود.

کمتر در زمان دانشجویی کسی پیدا می شود که بحث های فکری این قدر برایش مهم باشد. در جلسات ، بحث فلسفی و حکمی و معارف دینی را عمیق و مدام پیگیری می کرد.

دکتر ظفر قندی

اخلاق بسیار متعادلی داشت نه تند وغیر قابل تحمل و نه بی انگیزه و بی فعالیت.

شهید رحیمی از نیروهای خاص انجمن اسلامی بود و حضور او در صحنه سبب خوشحالی و تقویت نیرو های انجمن اسلامی شد. از هم دوره ای های ما کمتر از انگشتان یک دست باقی ماندند و بقیه به سمت مارکسیسم ریزش کردند .

در این دوره یکی از بحث های اصلی در بین دانشجویان بحث های ایدئولوژیک بود آشنایی من با شهید رحیمی در انجمن اسلامی ایجاد شد چون او بسیار اهل بحث ایدئولوژیک با دوستان دیگر بود.

"شهید رحیمی مبنای ایدئولوژیک بسیار قوی داشت اصول فلسفه را خوانده بود بر کتاب های شهید مطهری مسلط بود وبنابراین در آن دوره حضور چنین افرادی خیلی مغتنم بود ."

درآن دوران به لحاظ تئوریک پشتوانه ایئولوژیک زیادی جزآثارمرحوم شهید مطهری و دکتر شریعتی نداشتیم.دراین فضا ممکن بود افراد خیلی راحت جذب سازمان مجاهدین خلق و منافقین شوند. یادم می آید خانمی بود که در گروه پیکار فعالیت داشت،ما هم نمی دانستیم که در مرکزیت گروه پیکار است ولی در دانشکده بحث ایدئولوژیک علیه عدالت اسلام ، وحی و خدا راه می انداخت و ساعت ها به مباحثه با وی می پرداختیم.دراین دوران شهید سید احمد رحیمی نقش بزرگی در این مبارزه ایدئولوژیک داشت. او با پشتوانه قوی ایدئولوژیک واقعا یک غنیمت برای نیرو های اسلامی در دانشگاه بود.

وی خیلی علاقمند و اهل مطالعه و بسیار صادق ، خالص و خوش فکر بود، هر کسی او را می دید احساس می کرد با مبنای فکری به عضویت انجمن اسلامی در آمده است . بعضی ها با احساس می آمدند ولی او صرفاً یک انسان احساسی نبود بلکه با احساس وظیفه و با مبانی ایدئولوژیک قوی آمده بود.

"من فکر می کنم افرادی مانند شهید رحیمی الگویی برای دانشجویان و انجمن های اسلامی می باشند .او انسانی بود که خوب درس خواند و برای مطالعات اسلامی نیز به طور همزمان وقت می گذاشت.اخلاق بسیار متعادلی داشت نه تند و غیر قابل تحمل و نه بی انگیزه و بی فعالیت (اهل بحث و گفتگو و بسیار وقت گذار.واقعا یک انسان الگو بود)

حجت الاسلام علم الهدی

شهید رحیمی خوش فکر، با استعداد و بسیار متعهد بود.

"سال ۵۶ که ما وارد دانشگاه شدیم،احساس می شد فضای جدیدی ایجاد شده و دانشجویان فعالی وارد شده بودند که شرایط را تغییر دادند.برای مثال در میان دانشجویان ورودی سال ۵۶ تعداد زیادی خانم با حجاب و چادری وجود داشت و این مسئله در فضای آن سال های دانشگاه بی سابقه بود. ما دانشجوی دندان پزشکی بودیم ولی در مقطع علوم پایه کلاس هایمان با دانشجویان پزشکی مشترک بود بنابراین در مدت کوتاهی با تعداد زیادی دانشجوی مذهبی آشنا شدیم و بیشتر اوقات را در کنار هم می گذراندیم در حالی که هر کدام از شهری بودیم،مثلا من از خوزستان بودم آقای سالاری فر از اصفهان بودند و سید احمد هم از بیرجند بود. (ما با هم در سخنرانی های استاد مطهری در کانون توحید و سخنرانی های دیگر شخصیت های شناخته شده مذهبی آن زمان شرکت می کردیم).

از جمله برادران خوش فکر،با استعداد و بسیار متعهد ما سید احمد بود . ایشان در آن زمان که اغلب افراد آن چنان مقید نبودند،مقید به نماز جماعت بود و همیشه قرآن را به همراه داشت و قرآن می خواند.

"وی بسیار منظم بود و بسیار از فرصت ها استفاده می کرد بسیار اهل فکر و پخته بود و در میان همه دانشجویان بی نظیر بود. همچنین بسیار اهل مطالعه بود و آن زمانی که هنوز مطالعه کتب دینی آن چنان مرسوم نبود وی بسیار مطالعه می کرد و خصوصاً در زمینه قرآن بسیار کار کرده بود."

وی بسیار مدیریت زمان داشت و منظم بود و علاوه بر آن با توجه به استعداد سرشاری که داشت هم در درس موفق بود و هم در مسائل غیر درسی.

با شروع جنگ وی و هم فکران دانشجویی به جبهه ها رفتند و دعوت رهبر را لبیک گفتند زیرا آن ها به درستی می دانستند که در این جنگ بحث زمین گرفتن نیست بلکه نقشه آمریکا و اروپا، سرنگونی انقلاب است .

یک خاطره شخصی که بنده از این شهید بزرگوار دارم وگفتن آن خالی از لطف نیست برمی گردد به چند سالی بعد از شهادت او، بنده دقیق نمی دانستم ایشان در چه سالی به شهادت رسیده است، در خواب دیدم من و دکتر بیطرف و دکتر سالاری فر و سید احمد در حال رفتن به کوه هستیم، چهرهٔ همهٔ ما پیر و شکسته شده بود به جز چهرهٔ سید احمد. ایشان همان چهره زمان دانشجویی اش را داشت و گویی من اطلاع دارم که او شهید شده ولی نمی خواهم به رویش بیاورم. وی گفت: من سال ۶۲ زمین خوردم و لباسم خاکی شد.در حال صحبت بودیم که او از دور باغی را نشان داد و گفت: من باید از این طرف بروم و شما باید از سوی دیگر بروید.

از خواب که بیدار شدم بلافاصله زنگ زدم و از دکتر سالاری فر سوال کردم که سید احمد در چه سالی شهید شده و او گفت: سال ۶۲! این مسئله و تعبیر زیبای شهید از شهادت برایم بسیار جالب بود"

دکتر سید احمد رحیمی

دکتر امامی رضوی معاون سلامت وزارت بهداشت،درمان و آموزش پزشکی

هیچ وقت مجذوب زرق و برق دنیا نشد.

اگر به فضای زمانی که بچه های انجمن اسلامی با گروه مجاهدین خلق(منافقین) با هم در یک جا کار می کردند از جمله منتقدان مجاهدین خلق(منافقین) شهید رحیمی بود و بعداً هم که بچه های مسلمان و خط امامی از آن ها جدا شدند وی از جمله افراد منحصر به فرد بود که از افکار منظم و با مبانی اعتقادی قوی برخوردار بود.

زمانی که کسی نمی توانست در دانشگاه اسمی از شهید مطهری ببرد و اگر کسی اسمی از شهید مطهری می برد تکفیر می شد وی به شدت از اعتقادات شهید مطهری دفاع می کرد و خودش هم بر گفته های شهید مطهری مسلط بود زیرا در فضای سال های ۵۶ و۵۷ دانشگاه، بیشتر کتاب های دکتر شریعتی و اعتقادات وی پخش می شد و کمتر مطالب شهید مطهری مورد توجه بود.

او مبانی اعتقادی و فکری قوی داشت و در اوج پیروزی انقلاب که کلونی هایی برای بحث تشکیل می شد ساعت ها با افرادی که افکار انحرافی داشتند،کمونیست ها،لیبرال ها یا... بحث می کرد که آن ها را قانع کند که افکارشان اشتباه است.

شهید رحیمی مطالعات بسیاری داشت و واقعاً کسی به اندازه او راجع به مبانی اسلامی تسلط نداشت و این ویژگی بارز او بود.

احساس من این است که آن موقع دوستان انقلابی ما ، وی را خیلی نمی پسندیدند و او را خیلی در جمع خود راه نمی دادند حتی زمانی که بحث لانه جاسوسی پیش آمد وی جزء مدعوین اولیه نبود و در حالی که ما صبح نزدیک ظهر به لانه جاسوسی رفتیم او بعد از ظهر آمد و زمانی که رسید گفت که خبر اشغال لانه جاسوسی را از رادیو شنیده است و جالب است که آن روز از احمد آقا وقت گرفته بود که برود قم، بیت حضرت امام ، تا یک چنین موضوعی را آن جا مطرح کند در حالی که قبل آن این خبر را از رادیو شنیده بود و بلافاصله برگشت و به بچه ها ملحق شد.

او انسانی توانمند بود که هم از قدرت مدیریتی خوبی برخوردار بود و هم از نظر اعتقادی قوی بود. وی جزء افرادی است که من همیشه افسوس می خورم که اگر شهید رحیمی بود الان در نظام،در دانشگاه و... چه جایگاهی داشت. او واقعاً تک بود ۲۰-۱۵ نفر از همکلاسی های ما شهید شدند اما شهید رحیمی چیز دیگری بود، او فردی بود که اگر می ماند ، با توجه به افق وسیع دید و اعتقادی که به مسائل اسلامی داشت می توانست بسیار موثر باشد در واقع این فرمایش مقام معظم رهبری که دانشگاه باید اسلامی شود به دست امثال شهید رحیمی قابل اجرا بود.

او شخصیت غالبی داشت و هر کس که کنارش می نشست ظرف چند دقیقه مجذوبش می شد ، به علاوه هیچ نقطه ضعفی نداشت که کسی بتواند ایرادی بگیرد و خللی وارد کند، او از ابتدا آدم محکمی بود و به دلیل صراحت لهجه، بسیاری از افراد بر نمی تابیدند که او را به عنوان محور بپذیرند. اگر به «نوع شهادت» وی توجه کنیم می بینیم که واقعا خودش را فدا کرده بود در حالی که می توانست به عنوان فرمانده سپاه در جبهه خدمت کند ولی احساس می کرد که باید خالص شود و بنابراین از لباس فرماندهی در آمد و به عنوان رزمنده عادی به جبهه رفت و شهید شد.

دکتر مجتبی سالاری فر

(شهید رحیمی) آرمان گرایی بود که صداقت در گفتار و رفتار داشت.

من در آبان ماه ۵۶ به دلیل تظاهراتی که در ۲۴ آبان در خیابان و اطراف دانشگاه برگزار شد دستگیر شدم و یک مدت در کمیتهٔ مشترک بودم. وقتی که آزاد شدم یک مقدار از واحدهایم را نتوانستم پاس کنم.

معمولاً بسیاری از دانشجویانی که با ما بودند ارتباطشان را با کسی که دستگیر شده بود قطع می کردند و سعی می کردند که اطراف او نچرخند و خیلی ها بودند که بعد از آن یک مقدار از من فاصله گرفتند. اما یک نکتهٔ جالب این که شهید رحیمی بعد از این که من آزاد شده بودم برعکس برخی که ارتباطشان را قطع کردند، کم کردند یا سعی می کردند با من به صورت علنی راه نروند برعکس بود، یعنی بعد از آن مساله ارتباطش با من بیشتر شد و می پرسید چه خبر بود و چه بود و بعد از آن کم کم ارتباط ما خیلی قوی تر و بیشتر شد.

نکته دیگر در مورد شهید رحیمی برنامه هایی بود که با هم مشارکت داشتیم.یکی از این برنامه ها کوهنوردی شیر کوه یزد در سال ۵۷ بود. برنامه در عید بود و شهید رحیمی هم جزو این برنامه بود. در برنامه کوهنوردی بحث های مختلفی پیش می آمد، مسائل عقیدتی یا مسائلی از این قبیل پیش می آمد که به هر صورت ایشان آن جا موضع گیری های فعالانه ای داشت و اظهارنظر می کرد و جاهایی که می دید حرف حق صحبت نمی شود مقابله می کرد. در این مواقع شهید رحیمی در موضع گیری ها خودش را نشان می داد. او از نظر اعتقادی فرد بسیار قوی بود و از نظر عملی هم متشرع بود

بر خورد شهید رحیمی با همه افراد،چه افرادی که جزو گروهک مجاهدان(منافقین) بودند چه دیگران، برخورد جذبی بود وخیلی برخورد سلبی نداشت و روحیه اش هم این گونه نبود. روحیه ی خیلی با آرامش داشت و در بحث و جدل حالت تهاجمی نداشت .

شب شهادت شهید مطهری حدود ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب بود که وی خبر را شنید، بسیار ناراحت شد و به سر خود زد و تا صبح هم نخوابیده بود آقای مطهری و افکار و عقاید وی تمایل فکری شدیدی داشت و همهٔ کتاب های وی را خوانده بود و علاقه زیادی به ایشان داشت.

از نظر درسی بسیار درس خوان بود.در همان ترمی که در کلاس زبانی با هم آشنا شدیم خیلی فعال بود،درسش خیلی خوب بود و علاقمند هم بود آن اوایل هم که در فعالیت های مثل کوه و مثل کتابخانه اسلامی نبود بیشتر مشغول درس و کار خودش بود.

یکی از خاطراتی را که از شهید احمد به یاد دارم این است که در آن زمان همیشه به این مسأله فکر می کردیم چرا بعضی از علما هیچ گاه مثل امام خمینی(ره) صریح و واضح موضع گیری نمی کنند.این شد که تصمیم گرفتیم یک روز به قم برویم و با تنی چند از علما دیدار کنیم.آن روز به خانه علمایی از جمله آقای شریعتمداری آقای گلپایگانی، نجفی مرعشی،آقای صادق روحانی ،آقای پسندیده که در خانه ی امام بود رفتیم و با آن ها در مورد موضع گیری هایشان به بحث پرداختیم. آن زمان شهید احمد با آقای شریعتمداری موافق بود و من مخالف، با هم بحث می کردیم و من به شوخی به او گفتم احمد شریعتمدار!

وی برای آینده پزشکی مملکت می توانست خیلی مفید باشد زیرا در آن فضا پزشک کم بود و ضمنا او از یک شهر آمده بود که شاید خیلی کم پزشک داشت و می توانست خیلی مفید باشد اما او همه را رها کرد و رفت سراغ جنگ،لباس رزم پوشید و به دستورات رهبرش عمل کرد.

شهید احمد فردی انقلابی بود و مسائل را می فهمید و هیچ سابقه نظامی نداشت. وی خیلی موفق و خیلی محبوب بود. وی یک شخصیت مردمی داشت یادم می آید روزی که جنازه شهید را آوردند و رفتم تشییع جنازه اش یکی از بی سابقه ترین تشییع جنازه ها را در یک شهری مثل بیرجند دیدم ، واقعاً بدون اغراق می گویم شاید ۱۰۰۰۰۰نفر در تشییع جنازه اش شرکت کرده بودند.

از جمله ویژگی هایی که شهید احمد داشت آرمان گرایی بود.صداقت در عمل و رفتار بود. به محیط اطراف، به درد ها و رنج ها و مصیبت های مردم توجه داشت .دانشجوهای فعلی نیز باید با الگو برداری از این گونه افراد آرمان گرا باشند. پیروی بی چون و چرا از جزئیات اعمال صحیح نیست چون در هر زمانی هر عمل یک اقتضایی دارد اما با الگو برداری از اهداف و آرمان ها می توان در مسیر درستی گام برداشت.

الان می توان به حرف شهید احمد رسید که می گفت افراد در جریان کوران مسائل تغییر می کنند ، بر هم اثر می گذارند.یکی دو قدم به عقب بر می گردد و فردی دیگر یکی دو قدم به جلو می آید و به هم نزدیک می شوند یا نزدیک به هم فکر میکنند البته به شرطی که صداقت در کار باشد.

دکتر محمد رضا بلوکی:

ایشان را به نام مطهری دانشکده پزشکی می شناختند.

بعضی از بچه های مسلمان که شهید رحیمی هم در همین گروه قرار می گرفت ،بچه هایی بودند که علاوه بر این که واجبات را انجام می دادند و در عمل به اسلام،گفتار و رفتار وفادار بودند از نظر سیاسی هم سعی می کردند در جامعه فعالیت قابل توجه و چشمگیری داشته باشند. شهید رحیمی که جزو همین بچه ها بود،کسی نبود که گوشه گیر و منزوی باشد و سرش را لای کتاب ها و کارهای معمول یک بچه مسلمان بگذارد .

من همین جا می خواهم وجه مشخصهٔ شهید رحیمی را بگویم و آن این بود که شهید بسیار مسلط به مسائل ایدئولوژیک و عقیدتی اسلام بود.در شرایطی که ما تازه از دیپلم خارج شده بودیم و وارد دانشگاه شده بودیم و کم کم داشتیم به مسائل زیر بنایی اسلام از طریق صحبت و مطالعه می رسیدیم، می دیدیم که شهید فاصله زیادی از سایر بچه های مسلمان هم دوره دارد و مسایل عقیدتی و زیربنایی اسلام را بسیار مسلط بود و حتی می توانست درس بدهد و به تعبیری بچه های دانشگاه به ایشان لقب مطهری می دادند یعنی آن زمانی که ما وارد دانشگاه شدیم ایشان را به نام مطهری دانشکده پزشکی می شناختند و بچه ها واقعا روی او حساب می کردند.

حتی بعد ها که گروه های مسلمان،آن هایی که طرفدار واقعی اسلام ناب و خط امام بودند از آن هایی که طرفدار گروه های چپ و مجاهدین خلق(منافقین) بودند،تنها کسی که از نظر عقیدتی و بیان مسایل ایدئولوژیک به او تکیه می کردیم و نقطه قوتی برای بچه های مسلمان بود، شهید احمد بود.

از آن جا که او مسایل زیر بنایی اسلامی را خیلی دقیق و درست می فهمید، سعی نمی کرد سفسطه و مغلطه کند و یا این که بخواهد از بحث و مباحث عقیدتی بین گروه ها فرار کند. مرد و مردانه می ایستاد و مطالب گوناگون عقیدتی را مطرح می کرد.

بعد از پیروزی انقلاب که جبهه بندی و جدا شدن گروه های اسلامی شکل گرفت، ما در خود دانشکده پزشکی دو مرکز به عنوان مرکز فعالیت های اسلامی داشتیم:

۱ -کانون فعالیت های اسلامی و ۲ - انجمن دانشجویان مسلمان که این انجمن وابسته به مجاهدین خلق(منافقین) بود.کانون مربوط به بچه های مسلمان دلسوخته و طرفدار خط امام و مسایل اصیل اسلامی بودند.

شهید رحیمی از اعضای موسس و بنیانگذار کانون فعالیت های اسلامی بود و از طرف دیگر به عنوان کسی بود که می شد در زمینه مسایل ایدئولوژیک به او تکیه کرد.

به یاد دارم که شهید رحیمی تنها کسی بود که آن زمان کتاب «شناخت ژرژ پل سارتر»را خیلی دقیق خوانده بود. به همین جهت خیلی جاها که بحث می شد و با طرف های مقابل ، حتی گروه های چپ، صحبت می شد،آن چنان مسلط و قوی از اسلام دفاع می کرد که آن ها تعجب می کردند. بنابراین خیلی وقت ها از بحث با شهید رحیمی فرار می کردند و بعد برای این که چهره احمد را در دانشکده مخدوش کنند، القاب مختلفی مانند مرتجع و عقب افتاده را به احمد نسبت می دادند زیرا نمی توانستند از لحاظ استدلال و منطق جلوی احمد بایستند و از لحاظ برخورد ایدئولوژیکی توان مقابله با احمد را نداشتند، ولی شهید رحیمی بسیار مسلط و درکمال خوش رویی، بدون آن که ناراحت بشود خیلی راحت جلویشان می ایستاد و حرف های درست مطرح می کرد و جالب بود که همین برخورد شهید رحیمی ، خیلی از بچه هایی که بینا بین بودند و نمی دانستند کدام گروه درست گوید و کدام غلط،به علت برخورد درست و خوش رویی ایشان جزو بچه های کانون می شدند.

من به یاد دارم که روزی که شهید مطهری را به شهادت رساندند، من با دکتر سالاری فر بودیم که این خبر را شنیدیم. من یک لحظه به ذهنم آمد که وای اگر احمد این خبر را بشنود چقدر ناراحت می شود. به این خاطر که شهید، شدیداً علاقمند به شهید مطهری بود.ایشان تمام کتاب های شهید مطهری را که به چاپ رسیده بود خوانده بود، خیلی مسلط بود و می توانست راحت این صحبت ها را در دانشگاه مطرح کند، می دانید که شهید مطهری جزو کسانی بود که به صورت زیر بنایی مسائل اسلام را مطرح می کرد. و اگر کسی واقعاً می توانست روی کتاب های مطهری تسلط پیدا کند می توانست از نظر زیربنایی دانشجویان دانشگاه را تغذیه کند که شهید رحیمی چنین آدمی بودند."لحظه ای که ما بعد از شهادت شهید مطهری ، رحیمی را دیدیم واقعاً مثل کسی بود که پدرش را از دست داده و بارها و بارها می دیدیم که در گوشه ای نشسته و در مورد این حادثه بسیار سوگوار، متاسف و متاثر است و دارد گریه می کند. او بسیار به شهید مطهری علاقمند بود و شاید هم بخاطر همین وجه تمایزش بود که من یادم است که وقتی بحث با بچه های مسلمان در سطح دانشکده پیش آمد،آنها در خواست می کردند که بحث آزاد بذاریم و هر کسی را که شما دلتان بخواهد را دعوت کنید و ما هم همینطور. من یادم است که آن زمان دکتر سروش این طور تصور می شد که جزو شاگردان استاد مطهری است و می تواند مطالبی را که در مورد زیر بنای عقیدتی اسلام است مطرح کند. رحیمی واسطه شد که من دکتر سروش را دعوت می کنم.جالب بود که در آن جلسه که قرار شد همه بچه ها یک طرف و طرف مقابل با هم بحث آزاد و رو در رو داشته باشند، واقعاً بچه های دانشجویان طرف مجاهدین خلق(منافقین) بودند حرفی برای گفتن نداشتند.جلسه در بیمارستان امام برگزار شد و آن ها چون حرفی نداشتند،در آخر خودشان جلسه را به هم زدند.

خصوصیتی که شهید رحیمی داشت بر خلاف آن چیزی که آن ها به او نسبت می دادند، اصلاً متعصب کور نبود، به راحتی مسایل سیاسی و عقیدتی را مطرح می کرد، محکم رویش می ایستاد، مستدل و با منطق مباحث را در برابر دیگران مطرح می کرد و نقطه قوتی هم برای بچه های مسلمان در آن زمان و هم برای بچه های دانشکده بود.شهید رحیمی خود را بدهکار انقلاب می دانست، بسیار افتاده و متواضع بود و همه در حالی که احمد صحبت می کرد بی اختیار دورش جمع می شدند.

ما جزو دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بودیم، انقلاب فرهنگی که شد دیدیم دیگر حضورمان در لانه جاسوسی خیلی مفید نیست و تصمیم گرفتیم هر کدام وارد یکی از ارگان ها شویم و شروع به فعالیت کنیم.در جمع بچه ها ، ما سپاه را انتخاب کردیم ،شهید رحیمی اعتقاد داشت در شرایط بعد از انقلاب باید جایی را انتخاب کرد که خیلی سریعتر آدم بتواند به مردم کمک کند .

ما یک برنامه کوهنوردی داشتیم که سه ، چهار روز طول کشید،رفته بودیم یکی از شهر های اطراف تهران،احمد را می دیدیم که بیش از همه کوله حمل می کرد و سعی می کرد به بچه ها کمک کند و کمتر از همه اعلام می کرد که مثلاً گشنه یا تشنه شده ام.از این نظر بسیار آدم محکمی بود.

احمد جزو بچه هایی بود که در عین این که فعالیت سیاسی می کرد و در زمانی که دانشجوی پزشکی بود.کتاب های مختلفی را مطالعه می کرد، درسش هم خوب بود.یعنی سعی نمی کرد برای این که واحدی را پاس بکند، تقلب کند ، در حالی که بعضی ها ممکن است این تصور برایشان پیش می آمد که حتی قبل از انقلاب یعنی در فاصله سال های ۵۶تا۵۷ که اوج فعالیت های سیاسی بود، بعضی ها توجیه کرده بودند که حالا که فعالیت های سیاسی می کنیم نمی خواهیم فعالیت علمی کنیم ولی احمد را بارها و بارها در کتابخانه دیده بودم و می گفت که اگر می خواهیم یک پزشک شویم، باید یک پزشک با سواد بشویم.

(آن زمان که ما در استان دیگری بودیم و شنیدیم که احمد فرمانده سپاه بیرجند شده است،احساس می کردیم که واقعاً شایسته همچین عنوان و سمتی است. او هم از لحاظ عقیدتی ، هم از لحاظ قدرت جسمانی قوی بود و هم به راحتی نمی شد او را به چپ و راست متمایل کرد. من احساسم این است که احمد به جهت این که احساس می کرد در سپاه بهتر می تواند به وظیفه انسانی،شرعی و اسلامی خودش عمل کند سپاه را انتخاب کرد و بعد هم در همین لباس مقدس و سبز سپاه به درجه رفیع شهادت رسید.

به خاطر دارم که بارها همدیگر را در جلساتی که فرماندهان سپاه داشتند، می دیدیم.او از اوضاع و احوالی که در منطقه سپاه خودش بود بسیار دلگیر و ناراحت بود، از بعضی برخوردها و جریانات پشت پردهٔ موجود در محل فعالیتش و نیز جریاناتی که به ناحق علیه وی فعالیت می کردند دلگیر بود و از یک طرف هم احساس می کرد که سپاه جای درگیری و تصفیه حساب شخصی نیست و احساسش این بود که نباید این پیکره واحد که به عنوان سپاه تشکیل شده به عنوان های مختلف، به دلیل کج سلیقگی ها، یا اختلاف سلیقه ها متفرق شود. با توجه به همین مساله است که در وصیت نامه خود اشاره کرده به این که پناه می برم به خدا از خود محوری و تظاهر وعده ای که می خواهند از شهدا و انقلاب برای خودشان نردبانی بسازند و...

من احساسم این است که ایشان در برخورد با این جریانات ، در سپاه استان خراسان ، از حق طبیعی خودش گذشت و برای این که اوضاع آن زمان تاثیری رویش نگذارد و نخواهد در درگیری های لفظی و شخصی موجود درگیر شود، به عنوان یک بسیجی به جبهه رفت؛ او به عنوان یک «تک تیرانداز»به جبهه رفت؛ یعنی با این که فرمانده بود و می توانست به راحتی یک گردان را اداره کند و همه دوستان و هم رزمانش هم بر این نظر که احمد می تواند یک گردان را اداره کند متفق بودند ، ولی ترجیح داد به عنوان یک فرد گمنام به جبهه برود و می شود گفت او مصداق واقعی یک بسیجی بود و بدون هیچ توقع چشم داشتی از وضعیت موجود به جبهه رفت.

احمد احساسی که داشت این بود که خودش را نسبت به انقلاب بدهکار می دانست و همین خصوصیت او بود که هیچ وقت نمی گفت که حالا انقلاب برای ما چه کار کرده و کمتر سعی می کرد روی کاستی ها و کمی انگشت بگذارد و همیشه سعی می کرد روی نکات مثبت انقلاب دست بگذارد و تبلیغ کند.

وقتی که شهید شد به علت این که هیچ اسم و نشانی از او نداشتند به مدت یک هفته جنازه اش روی زمین ، احتمالا در سردخانه تبریز بود ، یعنی هیچ شناسه ای که وی شهید رحیمی است نداشت.در مراسم تشییع جنازه وی در بیرجند تقریباً می شد گفت که تمام بیرجند در مراسم شرکت کرده بودند، مراسم بسیار سنگین و باشکوه برگزار شد حضور مردم بسیار چشمگیر بود حتی بعد از آن هم که به صورت گمنام رفته بود مراسم بسیار باشکوه برگزار شد و این خودش جزو موفقیت های شهید رحیمی بود.

چون خودش اهل تواضع بود به همین علت از افراد متظاهر بسیار بدش می آمد.حتی بعضی از افراد را که بعد ها جدا شدند و طرفدار مجاهدین خلق و منافقین شدند در سطح دانشکده اسم می برد و می گفت فلانی خیلی متکبر است نشان می داد که از تظاهر و تکبر بسیار بدش می آمد احمد سعی می کرد که در سلک و سلوکش، در اخلاق و رفتارش نمود کامل یک انسان متخلق به اخلاق اسلامی باشد و در عمل این را ثابت می کرد.

خیلی از بچه هایی که در دانشکده بینابین بودند به علت همین اخلاق خوب احمد جذب ما شدند.علاوه بر آن احمد محرم اسرار خیلی از بچه های مسلمان بود.آن ها در مورد مسایل شخصی ، احمد را به عنوان یک مرجع و پناهگاه در نظر می گرفتند به همین خاطر احمد واسطه ازدواج یکسری از بچه های دانشکده شده بود.

در وصیت نامه اش مطالبی که مطرح شده دقیقاً از عمق اعتقادی که داشت سرچشمه گرفته است.به جهت برخورد های همراه با تظاهر، ریا و دورویی در دور و برش و به دلیل تنفرش از این رفتارها، این مطلب را در وصیت نامه اش آورده و از افراد دورو ، متظاهر ، منافق و کسانی که دین را می فروشند و دنیا را می خرند به خدا پناه آورده است

دکتر سید شهاب الدین صدر– رئیس سازمان نظام پزشکی ج.ا.ا

نسبت به برچسب ها و انگ هایی که به افراد زده می شد واکنش نشان می داد.

من ورودی سال ۵۸ دانشکده بودم و در واقع فضایی که در سال ۵۸ با آن مواجه شدیم فضای بعد از پیروزی انقلاب بود، آن زمان گروه های مختلف سیاسی-مذهبی در دانشکده فعالیت می کردند ، هر کدام دفتر و دستگاهی داشتند و مشغول بحث های کلان سیاسی بودند.دسته های مختلف سیاسی که بیرون دانشگاه فعالیت می کردند در داخل دانشگاه هم فعال بودند،یارگیری می کردند و پایگاهی درست کرده بودند.در کنار این ها کانون فعالیت های اسلامی وجود داشت که در حقیقت متعلق به بچه های مسلمان طرفدار انقلاب بود و بعداً تغییر نام پیدا کرد و به انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی و دانشگاه تهران تبدیل شد.یکی از افراد شاخصی که در شورای مرکزی کانون اسلامی حضور داشت شهید احمد رحیمی بود.فضای آن زمان، فضای پر تنشی بود و حتی برای انتخاب نماینده های ورودی ها درگیری های سیاسی وجود داشت. آن زمان هجمه علیه روحانیت خیلی جدی بود و گروه های مختلف مارکسیستی به یاران امام که عمدتا روحانی بودند حملات سنگین می کردند، اوج حملات علیه شهید بهشتی بود و فضا علیه وی به شدت مسموم بود تا حدی که حتی عده ای از بچه های مذهبی هم راجع به او اشتباه می کردند و حتی از پسر شهید بهشتی که دانشجوی پزشکی بود فاصله می گرفتند. با این حال شهید رحیمی با جرأت تمام از شهید بهشتی دفاع می کرد و احترام زیادی برای ایشان قائل بود

معمولاً در ترم های اول کلاس ها خالی بود و راهروهای دانشکده محل جلسات بحث بین گروه های مختلف بود ، بحث ها حالت آرام داشت و گاهی هم متشنج می شد.آن قدر فضا حاد بود که ما معمولاً در سلف ، خوابگاه و دانشگاه مذاکره می کردیم که چطور دانشجویان را به انقلاب ، نظام و امام جذب کنیم تا بتوانیم در دانشگاه تنفس کنیم. یادم هست که در اولین طرحی که ریخته بودیم از ۳۵۰ نفر افراد ورودی توانسته بودیم ۶۰ نفر را در حلقه های اولیه به خومان وصل کنیم که از طریق آن ها اطلاعاتی از گروهک ها به ما منتقل می شد و به علاوه خودمان هم تحریکاتی داشتیم.

اولین برخوردی که با شهید داشتیم این بود که ایشان با من تماس گرفت و گفت می خواهم شما را ببینیم. وقتی که به دیدنش رفتم به من گفت شنیده ام شما وارد فعالیت اسلامی نمی شوید. من هم توضیح دادم که ما تازه وارد دانشگاه شده ایم و به علاوه جو هم مناسب نیست و راجع به موضع گیری کانون پیرامون شهید بهشتی با وی صحبت کردم،۲ ساعت با هم صحبت کردیم و دیدم که او فرد مودب ، متواضع و با اخلاقی است ، به علاوه ما کوچک تر از وی و تازه وارد بودیم در نتیجه برخوردش مثبت و جلب کننده بود و نهایتاً من پذیرفتم که این افراد را به کانون فعالیت اسلامی بیاوریم و به یکباره ۶۰ نفر به عضویت کانون در آمدند.وی در مجموعه شهید پیرویان ، شهید ایراندوست و روح ا... حیدری و سایر افراد که شهید شدند، بود با این حال به دلیل افکار مستقیمی که در آن فضای مسموم داشت، شاخص بود و خیلی استوار و شفاف مدافع انقلاب و امام و روحانیت و به خصوص شهید بهشتی بود.اوایلی که ما وارد دانشگاه شدیم بحث اشغال لانه جاسوسی پیش آمد و یک سری افراد از انجمن اسلامی جدا شدند و به لانه رفتند که وی هم از آن افراد بود و چون آن زمان ما همگام با او نبودیم از دور در جریانات قرار می گرفتیم. فکر می کنم که وی رابط دانشکده در جریان اشغال لانه بود .

شهید رحیمی فرد مستقلی بود و بدون درگیری و تظاهر فعالیت می کرد، او نسبت به برچسب ها و انگ هایی که به افراد زده می شد واکنش نشان می داد و به خاطر همین ویژگی های خاصی که داشت، در خاطر هر فردی می ماند. وی مورد احترام سایر افراد بود و بچه ها به او علاقه مند بودند. آدم سنگین و متینی بود و به یاد ندارم در جلسه ای تندی کند.

و در پایان از آقای محمدرضا عرب پور مدیر کل اسبق بنیاد شهید خراسان جنوبی که در گردآوری این مجموعه تلاش زیادی کردند کمال تقدیر و تشکر را داریم.

بیمارستان شهید دکتر سید احمد رحیمی بیرجند